**نقش شخصیت­های اساطیری در اندیشه عرفانی حافظ با تأکید بر هویت ایرانی**

هاتف سیاه­کوهیان

گروه ادیان و عرفان، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

( (siyahkoohiyan@iau.ac.ir

چکیده

در زبان استعاری حافظ کاراکترهای اسطوره­ای ایران باستان با برخورداری از توانمایگی تأویل پذیری و در فرآیند تطور معنا با مفاهیم و آموزه­های عرفان اسلامی هم­گرایی و پیوند می­یابند. حضور این عناصر میتولوژیک در شعر حافظ علاوه بر بازنمایی مفاهیم حکمی و عرفانی در حوزه فرهنگ اسلامی، بیانگر بازگشت ذهنی حافظ به گذشته فرهنگی ایران، و ارجاع به مواریث حکمت کهن باستانی با هدف تداوم بخشی به اندیشه و هویت ایرانی است. حافظ با بهره گیری خلاقانه از برخی کاراکترهای اسطوره­ای همانند جام جم، کیخسرو، جمشید، و سپس ظرفیت بخشی به ساختارهای معنایی این کاراکترها در زبان شعری خود، الگوهای جدیدی از هویت ایرانی – اسلامی را در راستای بسط و تبیین اندیشه­های عرفانی به کار گرفته است. هدف این پژوهش بررسی کارکرد شخصیت­های اساطیری ایرانی در بازنمایی اندیشه عرفانی حافظ است که با روش توصیفی و تحلیلی انجام گرفته است.

**واژگان كليدي:** حافظ، هویت ایرانی، اساطیر، عرفان اسلامی



# مقدمه

به اعتقاد گرینبلت هر اثر هنری و ادبی برآیند گفتگوی میان آفریننده آن اثر و آفرینندگان آثار دیگری است که بر اساس مجموعه­ای متنوع و پیچیده از قراردادهای مشترک، آداب و رسوم و مواریث اساطیری کهن شکل گرفته­اند (Malpas, 2006: 61-62). بر این اساس آفریننده اثر هنری و ادبی به طور خودآگاه یا ناخودآگاه در اثر خود نشانه­ها، واژگان، عناصر و کاراکترهایی را به کار می­گیرد که بیانگر هویت جمعی جامعه خود است. در شعر حافظ حضور شخصيت­­هاي اساطيري همانند پهلوانان و پادشاهان باستانی ضمن بازنمایی باورها، تعلقات و هويت ملي ايرانيان، بخش­هایی از تاریخ قدسي و رویای جمعی جامعه ایرانی را در گذشته­های دور نشان می­دهد. الگوي هستي­شناختي حافظ در فهم تمدن و فرهنگ باستان ایرانی، همانند سایر تمدن­ها و فرهنگ­های کهن و اصیل، يك الگوي اساطیری و سرنمونه است (آشوری، 1377: 49).

حافظ با تكيه بر آفرینش هنری، برخی از عناصر اساطيري را در راستای بسط آموزه­های عرفاني و اخلاقی به كار مي­برد و بدین طریق با ارجاع مفاهیم عرفانی به نشانه­ها، نمادها و شخصیت­های اساطیری از یک طرف موجب تثبیت هویت ملی در حافظه تاریخی ایرانیان می­شود و از طرف دیگر اصول عرفانی و آموزه­های حِکمی را در قالب مفاهیم اساطیری ارائه می­کند. حافظ سخنگوی ناخودآگاه جمعی اقوام ایرانی است (خرمشاهی، 1383: 128) و بسامد بالای شخصيت­ها و سمبل­های اساطيري در شعر وی نشان از آگاهی و اشراف او به منابع اساطیری، تاريخ شفاهی و تمدن باستاني ايرانیان است. وی با مهارت تمام اساطیر ایرانی را به صورت فشرده و در نهایت اختصار و ایجاز در شعر خود بیان کرده و با هنرمندی سحرانگیز خود جواهرات زیبا و رنگارنگ اسطوره­ها و صور خیال را تراشیده و آنها را در قالب یک بیت یا یک مصراع گنجانیده است (همایون سپهر، 1386: 43). حافظ با در نظر گرفتن سویه­های حکمی، اخلاقی و عرفانی شخصیت­های اساطیری، در فرآیند تأویل با بکارگیری زبان تمثیل­ و استعاره­، هم اسطوره و عرفان و اخلاق را به هم گره می­زند و هم هویت فراموش شده ایرانی را در ذهن مخاطبان خود احیا و تثبیت می­کند.

از شخصیت­های اساطیری ایران باستان که در شعر حافظ به کار رفته است می­توان از چهره­هایی مانند: «­بهر­ام»، «­افراسیاب­»­، «­جمشید­»­، «­سیاوش­»­، «­کاووس­»­، «­فریدون­»­، «­خسرو­»­، «­سیامک­»­، «­پشنگ»، ­­«­تهمتن­»­، «پرویز»، «مانی»، «­رستم­»­، «­قباد »­، «­کسری­»­، «­زردتشت­»­، «­کیخسرو­»­، «سلم­» و «تور» نام برد. جمشید 11 بار، کیخسرو 7 بار، کاووس 4 ­بار، پرویز 3 ­بار، افراسیاب 2 بار، فریدون 2 بار و رستم 2 بار در دیوان حافظ ذکر شده است. در میان این کاراکترهای اساطیری، «جمشید» و «جام جم» بالاترین بسامد را دارد. همان طور که گفته شد هدف حافظ از طرح این گونه شخصیت­های اسطوره­ای بیان مضامین اخلاقی و عرفانی و ترویج ارزش­های ناشی از آنهاست. در این مقاله با ذکر نمونه­هایی سویه­های عرفانی و اخلاقی این شخصیت­ها با تاکید بر دو کاراکتر «جمشید» و «جام جم» بررسی می­شود.

**بینش اساطیری حافظ**

تأمل در سویه­های میتولوژیک شعر حافظ نشان می­دهد که بخش عمده­ای از نظام معرفتی وی بر اساس عناصر، نشانه­ها، رویدادها و کاراکتر­هایی شکل گرفته است که ریشه در جهان­شناسی و انسان­شناسی اساطیر کهن ایرانی دارد. برجستگی و بسامد تقریباً بالای این کاراکترهای اسطوره­ای در شعر حافظ حاکی از آن است که در اندیشه وی زیست­جهان اساطیری نیاکان و گذشتگان -به مثابه منبع هویت ملی- برای وی اهمیّت خاصی دارد و از همین روی یکی از گفتمان­های غالب در اندیشه او، گفتمان معطوف به تقویت هویت ملی در قالب بینش اسطوره­ای است. فهم زمینه­ها و سرچشمه­های این بینش اساطیری در اندیشه حافظ، مستلزم شناخت اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عصر وی ا­ست؛ زیرا نظام معرفتی و جهان­بینی شاعران و نویسندگان در هر عصری غالباً متأثر از گفتمان­هایی است که در مناسبات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن عصر سلطه یافته است.

عصر حافظ از نظر تاریخی بین فروپاشی حکومت ایلخانیان و استقرار حکومت تیموریان قرار دارد. در این دوره آثار مخرب و منفی حمله دهشت­انگیز مغول در دراز مدت، و نیز کشمکش­ها و منازعات حکومت­های داخلی و ملوک­الطوایفی با یکدیگر، جامعه ایرانی را از لحاظ مادی و معنوی متلاشی ساخته بود. حافظ تحت تاثیر همین اوضاع خشونت­بار و نابسامان عصر خود هراسان از «شب تاریک و بیم موج گرداب­های هایل» (حافظ، غ1) کشتی­شکسته­ای است که امید به باد شرطه بسته است. او از فتنه­هایی که از سقف مقرنس فلک می­بارد به میخانه پناه می­برد­: «فتنه می‌بارد از این *سقف مقرنس* برخیز/ تا به میخانه پناه از همه آفات بریم»؛ اما در هر حال نصیب خود و مردمان جامعه­اش را از قرعه قسمت چیزی جز غم و غصه نمی­داند: «دیگران قرعه قسمت همه بر عیش زدند/ دل غمدیده ما بود که هم بر غم زد». این اظهارات رقت انگیز تنها بیان استیصال و اضطرار شخصی حافظ نیست؛ بلکه تصویری از پریشانی و رنج­ عمیق مردمان عصر حافظ است که بحران­های اجتماعی و سیاسی جامعه عصر او را بازنمایی می­کند.

بینش اساطیری حافظ را می­توان ناشی از شرایط تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه عصر او دانست. مثلاً موقعیت جغرافیایی و فرهنگی منطقه فارس به ویژه شهر شیراز ­را می­توان عامل مهم و بستر مناسبی در شکل­گیری چنین بینشی در حافظ دانست. بی­تردید در عصر حافظ همانند اعصار پس از آن، سرزمین فارس از آن جهت که دارای بناهای باستانی و مواریث مهم تاریخی بوده، به عنوان مهد تمدن ایرانی شناخته می­شد و حضور حافظ در چنین جغرافیایی که عظمت و شوکت تمدن و فرهنگ ایران باستان را برای وی یادآوری ­می­کرد­، تعلق درونی حافظ را به شناخت اساطیر ایرانی–به عنوان منبع هویت ایرانی- و به کارگیری آن در شعرش تشدید می­کرد. گرایش حافظ به احیای مواریث و نمادهای کهن باستانی با خط مشی نهادهای قدرت در عصر وی نیز ارتباطی وثیق داشت؛ عصر حافظ به لحاظ سیاسی دوره رویارویی دو سلسله آل اینجو و سلسله آل مظفر در فارس بود. سلسله آل اینجو که پس از فروپاشی حکومت ایلخانیان توسط شرف­الدین شاه محمود و بعدها فرزندانش قدرت را به دست گرفته بودند، به فرهنگ و تمدن ایران باستان تعلق خاطر داشتند و رویای استقرار حکومتی مانند دربار ساسانیان و کیانیان را در سر می­پروراندند؛ شیخ ابواسحاق آل اینجو بیش از همه در تحقق چنین آرمانی تلاش می­کرد و بر همین اساس کاخی همانند ایوان مدائن- برجسته‌ترین یادگار پادشاهان ساسانی- در شیراز بنا کرده بود و در پی آن بود که حکومتی چون پادشاهان ساسانی تاسیس کند (نک: ابن­بطوطه، 1348: 1/ 266).

در برابر سلسله ایران­گرای آل اینجو، سلسله عرب­گرای آل مظفر به فرمانروایی امیر مبارزالدین محمد مظفری، که از تبار اعراب مهاجر خراسان بود (باسورث، 1371: 506؛ کتبی، 1364: 30)، خط مشی فرهنگی و سیاسی دیگری را دنبال می­کرد. این سلسله نیز پس از ضعف و انقراض حکومت مرکزی ایلخانیان، حکومتی مستقل تشکیل داد و همزمان با افزودن متصرفات خود، در تصاحب قدرت سیاسی با آل اینجو سخت در رقابت و منازعه بود. مبارزالدین حاکمی متشرع و متعصب، و در پی بازگرداندن شرایط سیاسی کشور به دوره پیش از مغول (دوره خلافت عباسیان) و احیای خلافت منسوخ عباسیان پس از یک سده غیبت از ساختار قدرت سیاسی بود (نک: خواند میر، 1380: 3/ 289؛ حافظ ابرو، 1380: 1/266؛ کتبی، 1364: 64 ­). وی در همین راستا داوطلبانه با یکی از اعقاب خاندان عباسی بیعت کرد و سکه به نام وی ضرب کرد (کتبی، 1364: 67؛ عبدالرزاق سمرقندی، 1383: 1/300 ­). در دوره حکمرانی وی در هر شهری که تصرف می‌شد، رسماً به نام خلیفه مسلمین خطبه خوانده می­شد. وقایعی از این دست موجب شده بود که عامه مسلمانان امیر مبارزالدین را ناجی و تداوم بخش خلافت اسلامی، و برخی از علمای اسلام او را بنابر حدیث نبوی از مصادیق «مجدّد رأس مائه» (احیاگر و مروج دین اسلام بر سر هر صد سال) بدانند(باستانی پاریزی، 1382: ۴۱۱).

تضاد شدید فرهنگی و سیاسی و به تبع آن درگیری­های نظامی بین این دو سلسله، که هر یک به دنبال نوعی رنسانس فرهنگی مورد نظر خود (ایرانی یا اسلامی) بودند، منجر به شکل­گیری دو گفتمان متقابل ایران­گرایی و عرب­گرایی در آن عصر شده بود. در این میان توجه حافظ به مؤلفه­های فرهنگی ایران باستان و بسامد بالای نمادها و نشانه­های اسطوره­ای ایران باستان در شعر وی که از تعلق خاطر وی به هویت ایرانی ناشی می­شد، هم­گرایی حافظ با سیاست­های شیخ ابواسحاق آل اینجو و گرایش شدید وی را به گفتمان ایران­گرایی در عصر وی نشان می­دهد (خیراندیش، 1378: 187). بنابراین در عصر حافظ -دست کم برای مدتی کوتاه- زمینه­­های مناسب اجتماعی و سیاسی برای پروراندن مفاهیم و مضامین اساطیری در آثار ادبی و هنری فراهم بوده و بینش اساطیری حافظ، علاوه بر شرایط تاریخی، ناشی از فهم تاریخی حافظ از جهان پیرامون و مسائل آن بوده است.

منشاء دیگر بینش اساطیری حافظ را می­توان در آشنایی وی با متون مرتبط با تاریخ باستانی ایران همانند *شاهنامه* فردوسی دانست. علاقمندی حافظ به داستان­های مربوط به پهلوانان و فرزانگان ایران باستان در *شاهنامه* فردوسی سهم مهمی در شکل­گیری بینش اسطوره­ای وی داشته است. شباهت ساختاری و محتوایی مفاهیم و نشانه­های اساطیری و باستانی در شعر حافظ با مضامین اساطیری *شاهنامه* نشان می­دهد که او به طور مکرر داستان­های *شاهنامه* را خوانده و به فردوسی و اثر حماسی او، و رفتار و منش شخصیت­ها و قهرمان­های داستانی او در شاهنامه، تعلق خاطر و توجه عمیق دارد (رستگار فسایی، 1378: 98). حافظ از قهرمان­های شاهنامه مانند: در شعر خود به طور مکرر نام می­برد؛ شعر حافظ بیانگر روایت­های اساطیری شاهنامه به شکلی فشرده است و گویی چکیده­ای از شاهنامه در دیوان او مندرج است. بنابراین شاهنامه فردوسی منبع الهام­بخش معتبری در شکل­گیری نظام معرفتی حافظ بوده و بخش عمده­ای از بینش اساطیری او مرهون این اثر حماسی است.

**شخصیت اساطیری جمشید در شعر حافظ**

جمشید (جم) پادشاهی بزرگ با توانمندی­های خارق­العاده در اساطیر ایرانی و هندی است که دارای سه فره خدايي، پهلواني و شاهي بوده است (بهار، 1381: 226). دوران حکمرانی جمشید دوره زرین شکوه و عظمت مردمان ایرانزمین بوده است. بنابر روایات اساطیری او نخستین معمار ساختمان­ها و بناها و اولین کاشف و استخراج کنندۀ آهن و نقره و طلا بوده است (صفا، 1369: 452). جايگاه رفیع جمشيد در *اوستا*، ارتباط وی با جام جهان­نما و شباهت و در هم آميختگي شخصيت وی با حضرت سليمان چهره او را از ساير کاراکترهای اساطیری متمايز کرده است. جمشید در اساطير ودايي هندی، خدايي است كه به زمين آمده و نسل انسان را به وجود آورده است (بهار، 1381: 226)؛ اما در اساطیر ايرانی و ادبیات مزدایسنایی او در شمار خدايان نيست؛ بلکه پادشاه بزرگی است که از طریق زندگی بخشیدن به انسان­ها با خدایان همسری و برابري می­کند (صفا، 1352: 425).

جمشید در ديوان حافظ غالباً چهره­ای اسطوره­ای دارد و در هم­نشینی با دیگر شخصیت­های اساطیری چون فريدون، كيخسرو، بهمن، کاووس و بهرام آمده است. در چند مورد شخصیت جمشید با شخصیت سلیمان و گاه با شخصیت اسکندر به هم آمیخته است و همین چندلایگی شخصیت او امکان تاویل و ارجاع او به مفاهیم اخلاقی، حکمی و عرفانی را فراهم می­سازد. در هر صورت جمشید در شعر حافظ سه هویت متمايز دارد که هر سه ناظر بر مفهوم عرفانی «انسان کامل» است. آميختگي شخصيت جمشید با شخصیت سليمان از قرن ششم در ادبیات فارسی متداول بوده و شاعران متقدم تا قرن پنجم بين شخصیت دینی سلیمان و شخصیت اساطیری جمشيد تفاوت می­گذاشتند؛ اما از قرن ششم به بعد این دو شخصیت یکی می­شود (شميسا، 1375: 216). استحاله شخصیت جمشید در شخصیت سلیمان و غلبه سویه مذهبی این کاراکتر بر سویه اساطیری آن، بیانگر گذار از بینش اساطیری به بینش دینی در اندیشه شاعران و نویسندگان قرون متأخر است که این استحاله شخصیتی کمابیش درباره جمشید در شعر حافظ نیز دیده می­شود. بر همین اساس گاه شخصیت جمشید با شخصیت اسکندر نیز یکی می­شود و از همین روی برخی معتقدند اگر جمشيد با نشانه­هایی مانند خاتم، اسب، مور، باد و آصف و... همنشین شود، منظور از آن سليمان است و اگر با عناصری مانند آب حیات، سد، آينه و امثال آن ذکر شود، اسكندر است؛ و چنانچه با هم­نشین­هایی مانند تاج و جام و مي ذكر شود، پادشاه اساطیری ایران باستان است (شمیسا، 1375: 216؛ انجوی شيرازي، 1351: 168).

بنابراین در شعر حافظ معمولاً جمشید با نشانه «جام»، سلیمان با نشانه «خاتم» و اسکندر با نشانه «آینه» از همدیگر متمایز می­شوند. با این حال هم­نشینی جام با جم در شعر حافظ همیشه بیانگر جمشید به عنوان پادشاه اساطیری ایران نیست و حافظ در به کارگیری ترکیب «جام جم» گاه هیچ قرینه­ای برای تمایز این شخصیت­ها در اختیار مخاطب خود قرار نمی­دهد. مثلاً در بیت «چو مستعد نظر نيستي وصال مجوي/ كه جا­م جم نكند سود وقت بي­بصري» (حافظ)، معلوم نیست که جام جم به کدامیک از سه شخصیت­ مذکور مرتبط است. اما گاهی قرائن موجود در شعر وی صراحتاً متعلق جام جم را نشان می­دهد. مثلاً در بیت «­كمند صيد بهرامي بيفكن جام جم بردار / كه من پيمودم اين صحرا نه بهرام است نه گورش**»،** قرینه «بهرام» نشان می­دهد که جام جم ناظر به جمشید پادشاه اساطیری ایران است. و در بیت «دلي كه غيب­نماي است و جام جم دارد / ز خاتمي كه دمي كم شود چه كم دارد­» وجود قرینه «خاتم» جام جم را به سلیمان باز می­گرداند. همینطور در بیت «روان تشنه ما را به جرعه­اي درياب/ چو مي­دهند زلال خضر ز جام جمت­» نشانه های «تشنه» و «خضر» حاکی از آن است که جام جم ناظر به اسکندر است. ابيات زیر جمشيد را به مثابه پادشاهی اسطوره­ای در ایرانی باستان بازنمایی می­کند:

سرود مجلس جمشيد گفته­اند اين بود/ كه جام باده بياور كه جم نخواهد ماند

بيفشان جرع هاي بر خاك و حال اهل دل بشنو/ كه از جمشيد و كيخسرو فراوان داستان دارد

قدح به شرط ادب گير زان كه تركيبش/ ز كاسه سر جمشيد و بهمن است و قباد

صبا از عشق من رمزي بگو با آن شه خوبان/ كه صد جمشيد و كيخسرو غلام كمترين دارد

كی بود در زمانه وفا جام مي بيار/ تا من حكايت جم و كاووس كي كنم

تاج شاهي طلبي گوهر ذاتي بنماي/ ور خود از تخمه جمشيد و فريدون باشي

جمشيد جز حكايت جام از جهان نبرد/ زنهار دل مبند بر اسباب دنيوي

نمونه­های زیر آمیختگی و استحاله شخصیت جمشید در شخصیت سلیمان را در شعر حافظ نشان می­دهد:

بر تخت جم كه تاجش معراج آسمان است/ همت نگر كه موري با آن حقارت آمد

زبان مور به آصف دراز گشت و رواست / كه خواجه خاتم جم ياوه كرد و باز نجست

حافظ كه هوس مي­كندش جام جها­ن­بين/ گو در نظر آصف جمشيد مكان باش

جايي كه تخت و مسند جم مي­رود به باد/ گر غم خوريم خوش نبود به كه می خوريم

آخر اي خاتم جمشيد همايون آثار / گر فتد عكس تو بر نقش نگينم چه شود

اي حافظ ار مراد ميسر شدي مدام / جمشيد نيز دور نماندي ز تخت خويش

در این نمونه­ها و نمونه­های دیگر جمشید و سلیمان و اسکندر استعاره از انسان کامل، و جام جم تعبیری کنایی از دل سالك است. حافظ این عناصر و شخصيت­های اساطیری را با هدفی دو سویه در شعر خود به کار می­برد؛ از یک طرف این عناصر ابزاری برای بیان مضامين اخلاقی، حکمی و عرفانی است و از طرف دیگر هویت فراموش شده ایرانی را برای مخاطبان خود یادآوری می­کند.

**اسطوره «جام جم» در شعر حافظ**

یکی از عناصر مهم اساطيري كه در شعر حافظ هويت ايراني را بازنمایی می­کند، جام جم است. این کاراکتر اسطوره­ای با عناوین دیگری مانند جام عالم بین، جام جها­ن­نما، جام جهان­بین و جام جهان در شعر حافظ به کار رفته است. جام جم، جامی گيتي­نما­ست که رموز كائنات و اسرار عالم هستی را نمایان می­ساخته و ویژگی بارز آن درخشش و روشني، و کاربرد اصلی آن پي بردن به اسرار جهان و رازهای پنهان طبیعت و فهم رموز آنها بوده است. این جام در *شاهنامه* به كيخسرو منسوب است؛ اما به مرور زمان به جمشيد منتسب شده و با نام «جام جم» شهرت یافته است (مرتضوی، 1365: 208­). در دیوان حافظ عبارت «جام جم» 30 بار تکرار شده است. مفهوم جام جام در هیچ یک از متون نظم و نثر فارسی به زیبایی، دل­انگیزی و تنوّعی که در دیوان حافظ آمده، به کار نرفته است و حافظ بهتر از هر شاعر و نویسنده­ای مفهوم جام جم را دریافته و زیباتر و عالی­تر از هر کسی آن را به کار برده است (مرتضوی، 1365: 187). در شعر حافظ جام جم بیشترین ظرفیت را برای تولید مضامین عرفانی دارد:

سا­ل­ها دل طلب جا­م جم از ما مي­كرد / آنچه خود داشت ز بيگانه تمنا مي­كرد

به سرّ جا­م جم آ نگه نظر تواني كرد / كه خاك ميكد­ه كحل بصر تواني كرد

گوهر جا­م جم از كان جهان دگر است / تو تمنا ز گل كوز ه­گران مي­داري

دلی که غیب­نمای است و جام جم دارد / ز خاتمی که از او گم شود چه غم دارد

از نظر عرفانی جام جم ناظر به سلوک خاص روحانی و اشراق درونی عارف (مرتضوی، 1365: 164) و استعاره­ای از دل غیب­نما و رازگشای سالك طريقت است (خرمشاهی، 1365: 565). انسان بواسطه جام جم با از وسواس و هواجس نفساني پالوده می­شود تا ­بتواند به رازهاي پنهان هستي پی ببرد. بر همین اساس در ادبیات عرفاني جام می و نوشيدن آن همانند جام جهان­نما تمام اسرار هستي را بر انسان آشكار مي­سازد (شمیسا، 1375: 213). در دیوان حافظ نیز جام جم با جام می اقتران و آمیختگی دارد و عارف در جام می راز دهر را به عیان می­بیند و در آینه قدح حقایق اولین و آخرین را مشاهده می­کند (مرتضوی، 1365: 189­). حافظ امكان وقوف سالک به راز جام جم را بسته به آن مي­داند كه او خاك در ميكده را سرمه چشم خود کند: «به سر جام جم آنگه نظر توانی کرد / که خاک میکده کحل بصر توانی کرد»­. از نظر حافظ جام جم ماهیتی آن­جهانی و آن­سری دارد: «گوهر جا­م جم از كان جهاني دگر است/ تو تمنا ز گل كوز­ه­گران مي­داري». بنابراین آنچه حافظ از جام جم می­طلبد معرفت است؛ با این تفاوت که گاهی آن را از محتوای جام می­جوید و بواسطه سکر و بی­خودی، حجاب میان خود و کائنات را از بین می­برد؛ و گاه این معرفت را از شکل جام طلب می­کند که صفای آینه­گون آن تمام کائنات را آن گونه که هست، متجلی می­کند و برای عارف آنچه را که معرفت واقعی است، به ارمغان می­آورد (زرین­کوب، 1383: 95).

**نتیجه**

حافظ روایت­گر «ناخودآگاه جمعی» مردم ایران است و در شعر او عصاره بینش اساطیری ایرانیان به شکلی هنرمندانه بیان شده است. در غزلیات حافظ مضامین و عناصر اساطیری، به مثابه ابزاری معرفتی، در خدمت ارائه مفاهیم حکمی، اخلاقی و عرفانی قرار گرفته است. حضور این عناصر اساطیری در شعر حافظ نه تنها حاکی از تأثيرپذيري او از تمدن و فرهنگ و آیین­های کهن ایرانی است، بلکه نوآوری وی را در ظرفیت بخشی به واژگان، نشانه­ها و مفاهیم اساطیری برای ارائه مضامین عرفانی نشان می­دهد. حافظ با ذهنی خلاق بینش اساطیری خود را در دو جهت تعمیق اندیشه­های عرفانی، و احیا و تثبیت هویت ایرانی به کار می­گیرد. حضور عناصر میتولوژیک در شعر حافظ علاوه بر بازنمایی مفاهیم حکمی و عرفانی در حوزه فرهنگ اسلامی، بیانگر بازگشت ذهنی حافظ به گذشته فرهنگی ایران، و ارجاع به مواریث حکمت کهن باستانی با هدف تداوم بخشی به اندیشه و هویت ایرانی است. حافظ با بهره گیری خلاقانه از برخی کاراکترهای اسطوره­ای همانند جام جم، کیخسرو، جمشید، و سپس ظرفیت بخشی به ساختارهای معنایی این کاراکترها در زبان شعری خود، الگوهای جدیدی از هویت ایرانی – اسلامی را در راستای بسط و تبیین اندیشه­های عرفانی به کار گرفته است.

**منابع**

آشوری، داريوش (1377)، *هستي­شناسي حافظ***،** تهران: مركز.

**ابن بطوطه (1348) *سفرنامة ابن بطوطه*. ج 1. ترجمۀ محمدعلی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.**

**انجوی شيرازي، ميرجمال­ا­لدين (1351)** *فرهنگ جهانگير­ي،* **به اهتمام رحيم عفيفي، مشهد: دانشگاه مشهد.**

باستانی پاریزی، محمدابراهیم (1382) *حماسه کویر*، تهران: علم.

**باسورث، ادموند کلیفورد (1371) *تاريخ سلسله های اسلامی*. ترجمۀ فریدون بدره­ای. تهران: مؤسّسۀ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.**

**بهار، مهرداد (1381)** *از اسطوره تا تاريخ***­**، تهران: چشمه.

**حافظ ابرو، عبدالله ابن لطف­الله (1380) *زبده­التواريخ*، ج 1 محقّق و مصحّح: سید کمال حاج سید جوادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.**

**حافظ، شمس­الدین محمّد (1369) *ديوان حافظ*. بر اساس نسخۀ تصحیح شدۀ غنی و قزوینی. تهران: زوار.**

**خرمشاهی، بهاءالدین (1371) *حافظ­نامه*. ج 1، چ­ 4. تهران: علمی و فرهنگی.**

**---------------- (1383)** *حافظ حافظة ماست،* **چ­ 2، تهران: قطره.**

**خواندمیر، غیاث­الدین بن همام­الدین (1380)** *حبيب­السير***. تهران: خیام.**

خیراندیش، عبدالرسول (1378)، «حافظ و فرهنگ ایرانی»، *حافظ­پژوهی*. دفتر دوم. به کوشش کوروش کمالی سروستانی. شیراز: بنیاد فارس­شناسی با همکاری مرکز حافظ­شناسی.

شميسا، سيروس (1375)، *فرهنگ تلميحات*. تهران: فردوسي.

رستگار فسایی، منصور (1378)، *فردوسي و هويت­شناسي ايراني***.** تهران: طرح نو.

زرین­کوب، عبدالحسين (1383)، *از كوچة رندان***،** چ 16­، تهران: سخن.

**صفا، ذبیح­الله (1369). *حماسه­سرايی در ايران*. تهران: امیرکبیر.**

**عبدالرزاق سمرقندی، کمال­الدین (1383) *مطلع سعدين و مجمع بحرين*. محقق و مصحح: عبدالحسین نوایی. ج 4. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.**

**فردوسی، ابوالقاسم (1393) *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.**

**کتبی، محمود (1364) *تاريخ آل­مظفر.* مصحح و محقق: عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.**

**مرتضوی، منوچهر (1365) *مکتب حافظ يا مقدمه بر حافظ­شناسی*. تهران: توس.**

**همایون فرخ، رکن­الدین (1369) *حافظ عارف؛ حافظ خراباتی*، جلد 1. تهران: اساطیر.**

Malpas, Simon, (2006), “Historicism”, *The Routledge Companion to Critical Theory*. In P. Wake & S. Malpas (Eds.) New York: Routledge. pp. 55- 65.

The role of mythological characters in Hafez's mystical thought with an emphasis on Iranian identity

**Hatef Siahkoohian**

Department of Religions and Mysticism, Takestan Branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran.

siyahkoohiyan@iau.ac.ir

Abstract

In the metaphorical language of Hafez, the mythical characters of ancient Iran converge and connect with the concepts and teachings of Islamic mysticism in the process of meaning development. The presence of these mythological elements in Hafez's poetry, in addition to representing religious and mystical concepts in the field of Islamic culture, indicates Hafez's mental return to Iran's cultural past, and a reference to the heritage of ancient wisdom with the aim of perpetuating Iranian thought and identity. By creatively using some mythical characters such as Jam Jam, KeyKhosro, Jamshid, and then giving capacity to the semantic structures of these characters in his poetic language, Hafez created new patterns of Iranian-Islamic identity in line with the expansion and explanation of mystical ideas. has been used The purpose of this research is to investigate the function of Iranian mythological characters in representing Hafez's mystical thought, which was done with descriptive and analytical methods.

**Key words**: Hafez, Iranian identity, mythology, Islamic mysticism 